

اسلام‌گرایی ملت و سکولاریسم دولت:

موردپژوهی جمهوری تاجیکستان

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۵، شماره یک: ۲۵۷-۲۸۰

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

کاظم حاجی‌زاده^۱

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

پذیرش ۹۶/۱۲/۷

دریافت ۹۶/۷/۲۲

چکیده

اسلام در سرزمین تاجیکستان تاریخ دیرینه‌ای دارد و مراحل متفاوتی را در آن گذرانیده است. در زمان سامانیان، این منطقه یکی از مراکز مهم تمدن اسلام بوده است. با فتح این کشور به دست روس‌ها و شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی، اسلام در این سرزمین به شدت تحت فشار قرار گرفت. امروز تاجیکستان استقلال‌یافته به لحاظ دینی وارد مرحله تازه‌ای شده است. این مقاله در گام نخست قصد دارد به این سؤال پاسخ دهد که اسلام در این کشور از چه مراحل تاریخی عبور کرده است. ما بر اساس مطالعات تاریخی، حیات اسلام را در این منطقه به سه دوره تقسیم کرده و مهم‌ترین وقایع معطوف به این دین را در هر دوره تعقیب می‌کنیم. در گام دوم مهم‌ترین جریان‌های اجتماعی-سیاسی امروز تاجیکستان معرفی می‌شوند که عبارتند از: جریان سکولار-سیاسی، جریان مذهبی-سیاسی و جریان قومی-ملی. در مورد یکم، به نظام سیاسی و سازمان احزاب می‌پردازیم. در مورد دوم، اعتقادات و اعمال اسلامی مردم به‌عنوان بعد غیررسمی اسلام‌گرایی و فعالیت‌های سازمان‌های اسلامی به‌عنوان بعد رسمی آن بررسی می‌شوند. در آخرین مورد به خصوصیات فرآیند ملت‌سازی و دولت‌سازی در جامعه تاجیکستان اشاره می‌کنیم. در بخش نتیجه‌گیری به رابطه تنگاتنگی که میان سه مرحله تاریخی حیات اسلام و سه جریان امروزی وجود دارد پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: اسلام‌گرایی، تاجیکستان، سکولاریسم، ملت‌سازی، دولت‌سازی

۱- پست الکترونیکی: hajizadeh.k@gmail.com

مقدمه

«در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به واسطه تماس کشورهای اسلامی با غرب مدرن، گفتمانی در میان روشنفکران و اندیشمندان اسلامی به طور خاص ظهور یافت که خط سیر آن را می‌توان در اندیشه‌های متفکرانی نظیر سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، آیت‌الله نائینی، علامه محمد اقبال لاهوری و بسیاری دیگر از متفکران اسلامی ردیابی نمود» (نوازی، ۱۳۸۸: ۷). این اندیشمندان انحطاط کشورهای اسلامی را در حوزه‌های مختلف جامعه، نه پیامد اسلام بلکه نتیجه دوری مسلمانان از حقیقت اسلام می‌دیدند. آنها با طرح مفاهیم مدرن غربی چون فردگرایی، آزادی، دموکراسی و غیره در کشورهای اسلامی، سعی داشتند خوانش جدیدی از اسلام ارائه کنند که پاسخگوی مسائل پیش روی این جوامع باشد. در برخی کشورهای اسلامی -مانند ترکیه- دولت‌های سکولار به قدرت رسیدند و تعادلی نسبتاً پایدار میان گروه‌های مختلف برقرار شد اما در برخی دیگر -مانند ایران- یک دولت اسلامی قدرت را به دست گرفت.

جهان اسلام در قرن بیستم و آغاز قرن بیست‌ویکم رویدادهای سیاسی و اجتماعی متعددی را تجربه کرده است. جنبش‌ها و اعتراضات در کشورهای خاورمیانه، موسوم به بیداری اسلامی، که از سال ۲۰۱۰ آغاز شده است نیز این سؤال را بیش از پیش برجسته می‌سازد که سرنوشت جهان اسلام چگونه رقم خواهد خورد؛ آیا دول غیردینی جهان اسلام به دول دینی تغییر خواهند یافت؟ وضعیت جغرافیایی تاجیکستان با کوه‌های بلندی که مردم را در بین دره‌ها توزیع کرده‌اند، در شکل‌گیری هویت‌های محلی قوی سهم مهمی داشته است. همین عامل پراکندگی و وجود اجتماعات نیمه‌بسته^۱ نقش بسیار مهمی در وقایع تاریخی این سرزمین ایفا نموده و وضعیت اجتماعی و سیاسی امروز تاجیک‌ها نیز همچنان تحت تأثیر آن قرار دارد. از نظر جامعه‌شناختی در چنین جامعه‌ای، تقسیم کار ساده و جمع‌گرایی خاص‌گرایانه بر روابط اجتماعی حاکم است (دورکیم، ۱۳۸۷).

تاجیکستان به لحاظ نسبت مسلمانان دارای رتبه دوم در آسیای میانه است.^۲ حدود ۹۵ درصد مسلمانان آن سنی مذهب و ۵ درصد شیعه اسماعیلی هستند.

۱ جامعه‌ای با این نوع سازمان‌دهی به نوع اجتماعی دورکیم شباهت زیادی دارد. وی درباره خصوصیات آن به تفصیل سخن گفته است.

۲ در آمارهای موجود اندکی اختلاف وجود دارد. برای مثال در گزارش (۲۰۱۰) مرکز پژوهشی Pew تاجیکستان دارای رتبه اول است. در هر صورت ما انجمن آرشو داده‌های دین را ترجیح دادیم.

نام کشور	درصد مسلمانان در ۲۰۱۰
ترکمنستان	۸۸
تاجیکستان	۸۶
ازبکستان	۸۲
قرقیزستان	۶۹
قزاقستان	۵۱
Source: The Association of Religion Data Archives	

نتیجه برخورد اسلام‌گرایی و سکولاریسم در این سرزمین برای سایر کشورهای این منطقه بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. آیا جنگ داخلی خونین تاجیکستان یک بار دیگر تکرار خواهد شد؟ دولت سکولار کنونی چگونه اعتراضات و ناراضی‌ها را چه در میان نخبگان و چه در میان گروه‌های بزرگ‌تر مردمی، در جهت حفظ منافع خویش اداره خواهد کرد؟

تاجیکستان مستقل، یک دولت سکولار توأم با تضمین آزادی دینی را تشکیل داد. این قانون ابلاغ می‌کند که دین نباید در امور دولت مداخله کند و قدرتمندان دولت نیز حق دخالت در امور دینی را ندارند. بدین ترتیب سکولاربودن دولت کنونی ادامه وضعیتی است که در دوره شوروی داشت. «در تاجیکستان حیات عمومی باید بر مبنای عقاید سیاسی و ایدئولوژیک گوناگون استمرار یابد. هیچ ایدئولوژی از جمله ایدئولوژی دینی نمی‌تواند به عنوان ایدئولوژی دولتی در نظر گرفته شود. انجمن‌های اجتماعی در چارچوب قانون اساسی و قوانین عادی تشکیل شده و عمل می‌کنند. دولت برای فعالیت‌های آنها فرصت‌های برابر فراهم می‌کند. سازمان‌های دینی از دولت جدا بوده و نمی‌توانند در امور دولت مداخله کنند... (اصل هشتم)» (یغمایی، ۱۳۸۹). در بحث‌های بعد که به جریان‌های سیاسی و مذهبی می‌پردازیم، وضعیت واقعی احزاب سیاسی و رابطه دولت با انجمن‌ها و فعالیت‌های دینی را توصیف و تبیین خواهیم کرد. به عبارت دیگر پاسخ این سؤال را جستجو می‌کنیم که آزادی دینی و چندصدایی بودن ذکرشده در قانون اساسی -از جمله اصل فوق- در عرصه عمل چه شکلی به خود گرفته‌اند.

این مقاله قصد دارد مسئله برخورد اسلام‌گرایی و سکولاریسم در جمهوری تاجیکستان را بررسی کند و به کمک مطالعات تاریخی و میدانی به تحلیل جامعه‌شناختی آن و پیامدهایش بپردازد. در این مقاله تلاش می‌کنیم پاسخی برای این سؤالات بیابیم:

- (۱) اسلام در سرزمین تاجیکستان چه مراحل تاریخی را پشت سر گذاشته است؟
- (۲) مهم‌ترین جریان‌های اجتماعی-سیاسی امروز تاجیکستان کدامند؟
- (۳) پیامد اسلام‌گرایی مردمی و سکولاریسم دولتی در این کشور چه خواهد بود؟

چارچوب نظری

اسلام‌گرایی در طول تاریخ یک ایدئولوژی و جنبش واحد نبوده است. طیف وسیعی از متفکران و فعالان سیاسی و اجتماعی -میان‌رو و رادیکال- ذیل این جنبش قرار می‌گیرند. به طرق گوناگونی می‌توان اسلام‌گرایی را طبقه‌بندی کرد. طبقه‌بندی بر مبنای فرق مذهبی اگر چه جامع و کامل نیست اما می‌تواند مفید باشد؛ اسلام‌گرایی سنی، شیعی و وهابی. با وجود اینکه وهابیت یکی از زیرمجموعه‌های تسنن است اما از سایر بخش‌های تسنن چنان فاصله دارد که می‌توان آن را به‌عنوان دسته‌ای مستقل در نظر گرفت. این سه نوع اسلام‌گرایی به رغم اشتراک در لفظ، دارای تضادهای بالفعل و بالقوه بسیاری هستند. «اسلام‌گرایان سنی نماینده اکثریت اسلام‌گرایان هستند. جنبش‌های سنی شامل منطقه جغرافیایی از مالی تا بالی و از صحرای سومالی تا هیمالیای پاکستان است. به لحاظ زمانی، اسلام‌گرایی سنی از دو نوع دیگر- شیعی و وهابی- قدیمی‌تر است. ریشه آن می‌تواند به ابن حنبل (۸۵۵-۷۸۰) و سپس به الهی‌دان غزالی (۱۱۱۱-۱۰۵۸) ارجاع داده شود. اسلام‌گرایی معاصر [سنی] به عنوان یک جنبش و یک ایدئولوژی پدیده‌ای مربوط به قرن بیستم است که با ایجاد برادری مسلمانان توسط حسن البنا در ۱۹۲۸ در مصر ظاهر شد» (Mozaffari, 2007: 25). اشکال جدیدتر این نوع اسلام‌گرایی را شاید بتوان در جنبش‌های اخیر مصر، تونس و لیبی مشاهده نمود. شاخه وهابی اسلام‌گرایی^۱ به میزان زیادی در عربستان سعودی و با شدت کمتری در امارات و کشورهای مختلف حوزه خلیج فارس و سرانجام در بخش‌هایی از قفقاز -به‌ویژه چچن- و آسیای میانه یافت می‌شود. اسلام‌گرایی شیعی در نیم قرن اخیر در ایران به رهبری امام خمینی (ره) و در لبنان به رهبری امام موسی صدر قدرت بی‌سابقه‌ای کسب نموده است. نماینده اسلام‌گرایی شیعی عمده‌تاً ایران بعد از انقلاب است؛ کشوری که در آن حدود ۹۰ الی ۹۵ درصد جمعیت منسوب به تشیع‌اند.^۲

۱ وهابیت از نظر فقهی پیرو مذهب حنبلی است و از نظر ایدئولوژیکی گرایش به اعتقادات ابن تیمیه دارد.

۲ این آمار بر اساس آخرین گزارش (2017) The World Factbook ارائه شده است.

تعاریف گوناگونی از اسلام‌گرایی ارائه شده است. برمن در مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۳ منتشر نمود بر این اعتقاد بود که اسلام‌گرایی در طول چند دهه اخیر در بخش اعظم جهان اسلام و به‌خصوص در کشورهای عربی نیروی قدرتمندی شده است. وی در این اثر تعریفی کوتاه و مفید از اسلام‌گرایی به دست می‌دهد؛ اسلام‌گرایی عبارت است از «باور به این که اسلام باید علاوه بر حیات فردی، زندگی اجتماعی و سیاسی را نیز رهبری کند» (Berman, 2003: 257). ما در این پژوهش اسلام‌گرایی را به دو معنا مدنظر قرار می‌دهیم؛ یک بار به معنای اعتقاد مردم به اسلام و گرایش آنان به اجرای دستورات اسلامی در زندگی روزمره و مخصوصاً کسب «هویت» از آن که سعی می‌کنیم معرف‌های آن را بر اساس مشاهدات میدانی بیان کنیم. همچنین اسلام‌گرایی را به‌عنوان یک ایدئولوژی در نظر می‌گیریم که قصد دارد حیات اجتماعی و سیاسی مسلمانان را هدایت نماید. در معنای دوم برداشت ما به تعریف برمن بسیار نزدیک است.

دومین مفهوم بنیادین سکولاریسم است. «یک راه ساده برای شفاف ساختن مفهوم سکولاریسم این است که آن را در ارتباط با سه رشته مرکزی علوم اجتماعی بررسی نماییم: فلسفه، جامعه‌شناسی و علم سیاست» (Hashemi, 2010: 326). به لحاظ فلسفی، سکولاریسم مربوط به نفی امور متعالی و متافیزیکی و تمرکز بر امور موجود و تجربی می‌شود؛ به عبارتی هر چیزی که رنگ و بوی ماورای طبیعی داشته باشد از دایره توجه خارج می‌گردد. از نظر جامعه‌شناختی، سکولاریسم دارای همبستگی قوی با مدرنیاسیون است؛ به این ترتیب که در یک فرآیند تدریجی تأثیر دین بر نهادهای اجتماعی، حیات عمومی و روابط انسانی کاهش می‌یابد. به‌عنوان مثال در چنین شرایطی دیگر دین در شکل‌گیری تعهد اجتماعی لازم برای برقراری روابط اجتماعی نقشی ندارد و عوامل دیگری حائز اهمیت می‌شوند. از نقطه نظر سیاسی، سکولاریسم مستلزم جداسازی حیطه عمومی و خصوصی است و به طور وسیع‌تر نوعی جدایی میان نهادهای دولتی و نیروهای دینی که می‌تواند از موردی به مورد دیگر تا حدودی متغیر باشد. بنابراین با جدایی دین از سیاست و قدرت مواجه خواهیم بود. با این حال سکولاریسم در عالم واقع و در کشورهای مختلف به شکل‌های گوناگونی محقق می‌گردد. ممکن است قانون اساسی یک نظام سیاسی سکولار، سخت‌گیری زیادی درباره حضور دین در حیطه عمومی اعمال نماید اما در نظام سکولار دیگری احزاب رسمی فعالیت کنند که بنیان دینی داشته باشند. ما بررسی خود را عمدتاً با تعاریف جامعه‌شناختی و سیاسی سکولاریسم که در

فوق به اختصار طرح گردید، پیش خواهیم برد. نمونه‌های سکولاریسم اجتماعی را در تاجیکستان در زندگی شهری مدرن آن به خوبی می‌توان دید؛^۱ سکولاریسم سیاسی نیز در قانون اساسی و ترکیب احزاب دنبال خواهد شد.

روش

طرح این پژوهش بر اساس موردپژوهی تدوین شده است. بین از چهار نوع طرح موردپژوهی نام می‌برد؛ «طرح تک‌موردی کلی، تک‌موردی مبسوط، چندموردی کلی و چندموردی مبسوط» (بین، ۱۳۷۸: ۵۲). رویکرد موردمحور پیش‌فرض‌های خاصی درباره ماهیت موردها و به‌ویژه علیت دارد. علیت در اینجا ترکیبی و چندگانه است. «مطالعه موردها به مثابه شاکله در پژوهش موردی و به طور کلی در پژوهش موردمحور محوریت دارد. محققانی که پژوهش موردی انجام می‌دهند، طرز جور شدن جوانب مختلف موردها را با یکدیگر بررسی می‌کنند. جوانب یا بخش‌های مختلف یک مورد متقابلاً یکدیگر را می‌سازند، همچنان که بر روی هم کل مورد را می‌سازند» (ریگین ۱۳۸۸: ۱۶). ما طرح تک‌موردی مبسوط را برای این مطالعه برگزیدیم چراکه تحلیل فقط درباره یک مورد و در دو سطح خرد - زندگی روزمره مردم - و کلان - جریان‌های سیاسی و اجتماعی - انجام خواهد شد.

به طور کلی از دو روش تاریخی و میدانی^۲ استفاده شده است. در روش تاریخی با مرحله‌بندی حیات اسلام در تاجیکستان به تعقیب سلسله رویدادهایی می‌پردازیم که وضعیت اجتماعی و سیاسی کنونی تاجیکستان را تبیین و وضعیت آتی آن را تا حدودی پیش‌بینی می‌کنند. با به کارگیری رویکرد انسان‌شناختی و روش میدانی دو هدف را دنبال نموده‌ایم. در بعد اکتشافی، چند موضوع و سؤال مهم حول مسئله اصلی شناسایی شد تا پس از خروج از میدان، مطالعات کتابخانه‌ای دقیق‌تری درباره آنها انجام گیرد. در بعد تأییدی نیز یادداشت‌های میدانی - محصول مصاحبه‌های کوتاه با مردم و مسئولین در تاجیکستان - و عکس‌های پژوهشی - محصول

۱ البته این نوع سبک زندگی هنوز گستره زیادی ندارد.

۲ نگارنده همراه یک تیم دانشگاهی در شهریورماه سال ۹۰ به جمهوری تاجیکستان سفر کرد و با رویکرد انسان‌شناختی، پژوهش میدانی انجام داد. در اینجا از همکاری مسئولین دانشگاه شهید بهشتی و وزارت امور خارجه که حمایت لازم را مبذول داشتند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید. همچنین لازم است از دکتر مجید اسدی که در این سفر ما را راهنمایی کردند، تقدیر نماییم.

مشاهدات- از معرف‌های مربوط گردآوری شد؛ طبقه‌بندی این یادداشت‌ها و تحلیل محتوای این عکس‌ها شواهد لازم برای توضیح سطح خرد - غالباً جنبه‌های غیررسمی^۱ جریان‌های اجتماعی و سیاسی- را فراهم می‌نماید. همچنین تلاش می‌کنیم در طول مقاله از آمارهای موجود برای توصیف و تبیین بهتر مطالب بهره بگیریم.

تحلیل تجربی

اکنون قصد داریم تاریخ اسلام در تاجیکستان را در سه مرحله متفاوت دنبال کنیم. ما بر اساس مطالعات تاریخی و صرفاً از زاویه موضوع و مسئله این مقاله، این دسته‌بندی را انجام دادیم. به طور تقریبی مرزهایی برای این دوره‌ها در نظر گرفتیم که بیش‌تر جنبه تحلیلی دارند. هدف این بخش ارائه تصویری روشن و ساده از خصوصیات تاریخی مهمی است که آثارشان در وضعیت امروز جامعه قابل مشاهده است. از این رو از بیان جزئیات تاریخی هر دوره اجتناب می‌شود. پس از این بخش، به معرفی مهم‌ترین جریان‌های سیاسی- اجتماعی حال حاضر می‌پردازیم.

۱) از حمله اعراب تا فتح روس‌ها

در این قسمت تأکید بر چگونگی ورود اسلام به منطقه آسیای میانه و دوره‌ای است که امروزه تاجیک‌ها به شکل عجیبی بدان افتخار می‌کنند، یعنی حکومت سامانیان. در آن زمان این آب و خاک در تمدن اسلام موقعیتی مرکزی داشت. طخارستان آن زمان شامل جنوب تاجیکستان امروزی، منطقه سرخان دریای ازبکستان، و بلخ و بخش شمالی افغانستان بود. طخارستان تحت حکومت امپراطوری ساسانیان بود در حالی که تقریباً سایر ممالک این منطقه تحت قدرت خاقان‌های ترک بودند. اعراب پس از فتح ایران به سمت شمال حرکت کردند اما عبور از آمودریا و غلبه بر سرزمین ماوراءالنهر عملیات پیچیده‌تری بود. «در مقایسه با فتح امپراطوری ساسانیان ایران... غلبه بر ماوراءالنهر کار پرزحمت و زمان‌بری شد. اعراب در این‌جا تقریباً یک

۱- این معرف‌ها به صورت موردی به اقتضای موضوع هر بحث آورده می‌شوند که اگرچه شاید برای اثبات امور ناکافی باشند اما تأمل و تحقیق بیش‌تر خواننده درباره آنها می‌تواند وی را با واقعیات ژرف‌تری مواجه سازد. به عنوان مثال ما ممکن است برای نشان‌دادن ریشه‌های عمیق اسلام در فرهنگ مردم با اشاره‌ای کوتاه به معرفی این گونه، از آن مطلب عبور کنیم: خانه‌های سنتی بدخشانی و پامیری دارای ۵ ستون هستند که دو ستون درب ورودی را تشکیل می‌دهند به نام‌های حسن و حسین. سه ستون دیگر نیز به نام‌های محمد، علی و فاطمه اسم‌گذاری شده‌اند.

قرن کامل زمان احتیاج داشتند تا ماوراءالنهر را قاطعانه وارد قلمروی اسلام کنند» (Soucek 2000: 56). در سال ۶۵۱، اعراب مرو -واقع در خراسان- را اشغال کردند و آن را پایگاهی برای حملات خود به ماوراءالنهر قرار دادند. این یورش‌ها در دهه ۶۷۰ آغاز شد. در سال ۶۷۳، اعراب رامیتان و حومه بخارا^۱ را فتح نمودند. پس از اولین حمله‌ای که به بخارا شد، ملکه بخارا برای جلوگیری از حملات بعدی، پذیرفت که باج و خراج بپردازد. این پرداخت در سال‌های بعد همچنان ادامه یافت. به رغم یورش‌های مکرر اعراب به ماوراءالنهر که در دهه ۶۸۰ حتی به خجند امروزی رسیدند، آنها قادر نبودند حاکمیت خود را تثبیت کنند. در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، حاکم و سپهسالار خراسان، قطیب بن مسلم به بخارا حمله کرد و در سال ۷۰۹ آن را فتح نمود. در سال ۷۱۲، سمرقند^۲ نیز سقوط کرد. در فاصله بین ۷۰۵ و ۷۱۵ قطیب پایه‌های یک ماوراءالنهر و خوارزم اسلامی را از طریق چند لشکرکشی متوالی بنا کرد. اگرچه کشته شدن او این پیشروی‌ها را متوقف نمود.

در اواخر دهه ۷۳۰ غلبه اعراب وارد مرحله جدیدی شد. نصر بن سیار، حاکم خراسان موفق شد شاهزاده‌های محلی و مردم ماوراءالنهر را فرونشاند. وی سیاست همکاری با مردم را پیش گرفت و کشاورزی این منطقه را توسعه داد. اگر چه در نتیجه نزاع‌های میان امویان و عباسیان از قدرت برکنار شد. در سال ۷۵۰، آل امیه سقوط کرد. با وجود اینکه ماوراءالنهر همواره با امویان مخالفت کرده بود، در عین حال حاضر نبود سلطه عباسیان را بپذیرد؛ بدین ترتیب شورش آن را فراگرفت. از طرف دیگر درگیری‌های درونی خلافت موجب شد تسلط خراسان بر ماوراءالنهر کاهش یابد.

پس از اینکه سپاهیان عرب آسیای میانه را ترک کرده بودند، خلیفه همچنان مقام رسمی خود را به عنوان کسی که بر این منطقه نیز حکومت دارد، حفظ کرد. رهبران فارس محلی به تدریج مقامات پیشین خود را به دست می‌آوردند به این ترتیب که نمایندگان خلیفه در منطقه خود می‌شدند. نفوذ عمیق‌تر اسلام به آسیای میانه به دست ایرانی‌ها اتفاق افتاد. حکومت سامانی متعلق به اواسط قرن ۹ تا اواخر قرن ۱۰ به عنوان عصر طلایی فرهنگ ایرانی در آسیای میانه

۱ بخارا در حال حاضر در کشور ازبکستان قرار دارد، اگرچه تاجیک‌های بسیاری در آن زندگی می‌کنند و مردم تاجیکستان نیز این شهر را بخشی از میراث خود می‌دانند.

۲ آنچه درباره بخارا ذکر شد، در مورد سمرقند نیز صادق است.

شناخته می‌شود و تاریخ‌نگاری رسمی امروز تاجیکستان آن را به‌عنوان اولین دولت تاجیک معرفی می‌کند.

خلیفه بغداد، مأمون، چهار برادر از یک خانواده ایرانی (اهالی روستای سامان در ولایت بلخ) را تحت نظر والی خراسان به عنوان حاکمان محلی ماوراءالنهر منصوب نمود. این خانواده پیش‌تر اسلام آورده و این برادران در سال‌های قبل به فرونشاندن شورشی علیه اعراب کمک کرده بودند. لذا خلیفه آنها را حاکمان سمرقند، فرغانه، چاچ و هرات نمود. یکی از این چهار برادر به نام احمد که در اواخر عمرش ممالک بسیاری به دست آورده بود، پسرش نصر را جانشین خود قرار داد. مدت‌ها بعد خلیفه رسماً منشور امارت تمام ماوراءالنهر را به نام نصر بن احمد فرستاد. «نصر در سمرقند اقامت اختیار نمود و از برادران اسماعیل را به نیابت خویش به بخارا فرستاد و برادران دیگر را هم هر کدام به شهری به مأموریت روانه نمود» (پیرنیا ۱۳۸۴: ۴۹۱). نصر که در اثر سعایت اطرافیانش گمان می‌کرد اسماعیل قصد دارد او را از تخت قدرت پایین بیاورد با لشکری آماده به بخارا تاخت اما در جنگ مغلوب و اسیر شد. اسماعیل با احترام و تعظیم، برادر بزرگ‌تر را روانه سمرقند کرد و تا پایان عمر نصر، فرمانبردار او ماند. پس از مرگ نصر، اسماعیل سمرقند را هم به قلمروی خود افزود و امیر مستقل تمام ماوراءالنهر شد. بدین ترتیب حکومت واحد سامانی که بخش مرکزی‌اش شامل ماوراءالنهر و خراسان بود، تشکیل شد.

حکومت سامانی در ماوراءالنهر و خراسان نقشی تسریع‌گر در شکل‌گیری یک هویت ایرانی جدید که در عین حال اسلامی بود، ایفا کرد. زبان جدید ایرانی، دری شکل گرفت و به عنوان زبان اداری و ادبیات (در کنار عربی) جایگزین گویش‌های قومی شد. در میان ادیبان و شاعران، رودکی و فردوسی را که به دری می‌سرودند می‌توان نام برد. همزمان با دری، زبان و الفبای عربی به بقای خود به عنوان زبان دین و علوم محض ادامه داد و در میان نخبگان رایج گردید اگرچه در میان توده مردم این گونه نبود. به تدریج آثار دانشمندان، فیلسوفان و الهی‌دانان آسیای میانه سراسر جهان اسلام را فراگرفت. از میان آنان می‌توان به خوارزمی، عبدالمحمود خجندی، ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی اشاره کرد. حکومت سامانی در اواخر قرن ۱۰ دچار آشفتگی شد و طعمه فاتحان ترک که از شمال به این حکومت تاختند، گردید.

نفوذ اسلام در زندگی روزمره و دستگاه قدرت پس از سدهٔ دهم نیز در تاریخ آسیای میانه با کمی افت و خیز ادامه یافت. ما این مرحله را که با فتح روس‌ها پایان می‌یابد، دورهٔ اول حیات اسلام در تاجیکستان می‌دانیم.

۲) فتح روس‌ها و دورهٔ اتحاد جماهیر شوروی

دولت شوروی در چارچوب اتحاد جماهیر شوروی، تاجیکستان را به‌عنوان یک دولت رسمیت بخشید و الفبای جدیدی^۱ برای آنها آورد. همچنین مدارس و کارخانه‌های جدیدی در این کشور تأسیس کرد. ورود خط و مدارس جدید می‌توانست دیواری میان تاجیک‌ها و میراث فکری‌شان از جمله آموزه‌ها و علوم اسلامی بنا کند.

تاجیکستان تجربهٔ یک نظام سیاسی دینی را نداشته است اما گفتمان مذهبی-سیاسی در آن سنت دیرینه‌ای دارد. برخی روحانیون در بسیاری مواقع به خصوص در شورش‌های علیه حاکمیت روس‌ها نقش رهبران سیاسی را ایفا کرده‌اند. به‌عنوان مثال یکی از رهبران طریقت نقشبندیه در سال ۱۸۹۸ به نام یک جنگ مقدس با ۲۰۰۰ سرباز علیه روس‌ها جنگید. جنبش باسماچی نیز که تا دهه ۱۹۳۰ با قدرت شوروی جنگید، پایگاهی در تاجیکستان داشت. گفتمان مذهبی-اجتماعی که به اندازه جنبش‌های مذکور رادیکال نبوده نیز جایگاه قابل‌توجهی دارد. برای مثال جدیدیسم، جنبش اصلاح‌طلبی در روسیه تزاری اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بود که سعی داشت هم نظرات غرب را در مورد علم و جامعه معرفی نماید و هم تفسیر مدرنی از اسلام ارائه کند. «آن‌ها نظریه برخورد تمدن‌ها را مطلقاً رد کرده بودند. بلکه پیشرفت و تمدن برای همه انسان‌ها دست‌یافتنی است. تنها پیش‌شرط آن ترویج دانش است. از این رو مدرسی با روش نو در پروژه جدید محوریت داشت. همچنین تأکید زیادی بر خودشکوفایی می‌شد. از نظر جدیدی‌ها، دانش همان عامل برتری جوامع پیشرفته‌تر روسیه (و به طور کلی اروپا) بر جامعه مسلمانان بود» (Khalid 2007: 41-42). این یکی از چندین جنبش روشنفکری اسلامی اصلاحی بود که جهان اسلام مستعمره را در اواخر قرن ۱۹ فراگرفته بود.

فاتحان روس و افسران تزار در زمینه مداخلهٔ زیاد در امور اسلام بی‌نهایت محتاط بودند در مقابل، بلشویک‌ها همهٔ تلاش خود را در کنترل آن صرف کردند. گام اصلی در این مسیر وقتی

۱ ابتدا در دههٔ ۱۹۲۰ الفبای لاتین و سپس در دههٔ ۱۹۳۰ الفبای سیریلیک در تاجیکستان رسمیت یافت.

برداشته شد که در سال ۱۹۲۲ مسکو قانونی را تصویب نمود که اجتماعات دینی را ملزم می‌کرد خود را در دولت مرکزی ثبت و لیست روحانیون‌شان را ارائه کنند.

حمله مستقیم به اسلام در آسیای میانه در سال ۱۹۲۳ آغاز شد؛ جریانی آهسته اما نظام‌مند که این اقدامات را در دستور کار داشت: مصادره کردن اموال و زمین‌های اوقافی، محدودسازی و ویران کردن معابد اسلامی و تضعیف نظام آموزشی مسلمانان. شوشانا کلر در کتابش -به سوی مسکو، نه مکه- بیان می‌کند که ده سال بعد از انقلاب اکتبر یعنی در دهه ۱۹۳۰ حزب کمونیست به اندازه کافی در موضع قدرت قرار داشت که دستور حمله به مقدسات، بستن مساجد و محو کردن روحانیون را بدهد و تغییرات سیل‌آسایی را در زمینه ساختار سنتی خانواده و پایگاه زنان شروع کند^۱ (Keller, 2001).

اسلام در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به شدت تحت فشار بود؛ به طوری که حذف فیزیکی روحانیون و توقیف متون دینی صورت می‌گرفت و بیش‌تر مساجد و مدارس نیز بسته شد. اما در ۱۹۴۳ شرایط تغییر کرد. در ۱۹۴۷ مسجد خجند، مصلی شیخ مصلح‌الدین دوباره باز شد. در زمان خروش‌چف اتحاد شوروی قصد داشت روابطش را با کشورهای جهان سوم بهبود بخشد. از این رو از آسیای میانه به‌عنوان نمونه نمایشی برای رابطه با کشورهای اسلامی سراسر جهان استفاده می‌کرد. از اواخر دهه ۱۹۶۰ اتحاد شوروی از جمعیت مسلمانان و تشکلهای اسلامی تحت کنترل حکومت، جهت نفوذ به جهان عرب یا اسلام استفاده می‌کرد. در دهه ۱۹۷۰ سردمداران شوروی کنفرانس‌هایی حول موضوعات اسلامی برگزار و نمایندگانی به چنین کنفرانس‌هایی در سایر کشورهای اسلامی اعزام می‌کردند. این کار همزمان نتایجی سودمند و زیان‌بخش داشت؛ چنان‌که شیرین هاتر در کتابش -اسلام در روسیه- می‌نویسد تماس با جهان اسلام، مسلمانان شوروی را از موقعیت فرعی‌شان آگاه ساخت. همچنین نفوذ اندیشه‌های نو از جمله اسلام سیاسی را به مناطق مسلمان‌نشین اتحاد شوروی تسهیل کرد. همین فرآیند بعدها موجب تشدید فروپاشی شد (Hunter, 2004).

از دهه ۱۹۶۰ آموزش دینی شروع به گسترش کرد، هم در مراکز رسمی و هم در خانه‌های خصوصی به صورت غیررسمی. یکی از این مدارس غیررسمی در محله کارخانه ابریشم دوشنبه

۱ این حرف در میان مردم رایج است که در دوره شوروی شرایط طوری بود که حتی پدر و مادرها بیم داشتند در مقابل فرزندان‌شان نماز بخوانند.

در منزل محمدجان هندوستانی^۱ قرار داشت. عمده رهبران حیات سنتی و سیاسی تاجیک شاگردان وی بودند. در میان آنان می‌توان سیدعبدالله نوری و محمدشریف همت‌زاده را نام برد که رهبران سیاسی حزب احیای اسلامی شدند. هندوستانی درصدد آن بود که سطح دانش مسلمانان و تحقیقات اسلامی را از طریق گفتمان مذهبی- اجتماعی افزایش دهد. وی نسل جدیدی از دانشمندان اسلامی را تربیت کرد و سهم مهمی در احیای اسلام داشت.

بحث مذهبی احیاشده همچنین منجر به یک شکاف در اسلام در تاجیکستان دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شد. افراد رادیکال‌تر قصد داشتند اسلام داخلی را اصلاح کنند بدین معنی که آن را از شعائر سنتی بومی معینی که از نظر ایشان به دین مربوط نمی‌شد بلکه فی‌المثل به ستایش مقابر مقدس و آیین‌های خاکسپاری و ازدواج مربوط می‌شد، مبری سازند. از آنجایی که این سنت‌های مردمی در این منطقه در اعماق مراسمات خاص اسلام ریشه دوانده بود، اکثریت از این فرم‌های اسلامی روزمره دفاع می‌کردند و بدین ترتیب مبارزات اصلاحی با مقاومت مواجه می‌شد.

اگر چه هندوستانی دیدگاه سنتی عدم آمیختگی دین و سیاست را حفظ کرد اما برخی از شاگردانش قصد داشتند مواضع سیاسی را در میان پیروان توسعه دهند. در دهه ۱۹۷۰ شاگردان هندوستانی پیام رادیکال را منتشر کردند. بنابراین وقتی متون دینی از کشورهای عربی در اواسط دهه ۱۹۸۰ به آسیای میانه رسید به مثابه کاتالیزور برای اندیشه‌هایی که پیش‌تر وجود داشت، عمل کرد. در اثر حوادث بین‌المللی به‌ویژه انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، اسلام‌گرایی سیاسی در آسیانه میانه گسترش یافت.

نمایندگان مکتب حنفی اسلام در مقابل تلاش‌های معطوف به پالایش اسلام قیام کردند. رادیکال‌ها می‌خواستند که اسلام از یک پایگاه سیاسی برخوردار باشد و ابتدا از طریق تأسیس شعبات داخلی حزب احیای اسلامی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ سعی داشتند آن را قانونی کنند. احزاب تاجیک و ازبک احیای اسلامی مثال‌هایی از این موردند. تفرقه در اسلام، دوره شکل‌گیری استقلال و پس از آن را متأثر کرد و تنش‌های درون اجتماع مسلمانان را افزایش داد و به این ترتیب به سایر دسته‌بندی‌های منطقه‌ای- سیاسی اضافه شد.

بنابراین دوره دوم اسلام در تاجیکستان با فشارهای محتاطانه روسیه تزاری و حملات مستقیم قدرت شوروی آغاز می‌شود و به شکل‌گیری نطفه جریان احیای اسلامی منجر می‌گردد.

1 Muhammadjan Hajji-domullah Rustamov (1892-1989)

۳) اواخر دوره اتحاد شوروی و دهه اول استقلال

احیای اسلامی که پیش‌تر در دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود، در طول سال‌های رهبری گورباچف شدت گرفت و این فرآیند هنگام فروپاشی اتحاد شوروی به موازات این که جوامع آسیای میانه میراث، هویت، هنجارها و ارزش‌هایشان را جستجو می‌کردند، سریع‌تر شد.^۱ حزب احیای اسلامی (IRP)^۲ که در ۱۹۹۰ تأسیس شد برآیند بیداری اسلامی مسلمانان شوروی بود که در اواخر دهه ۱۹۷۰ به پا خاسته بودند. در این فرآیند، سیاسی‌شدن اسلام به وقوع پیوست به طوری که اسلام برای مقاصد سیاسی توسط اپوزیسیون به کار گرفته شد تا به دعاوی و مطالبات مشروعیت بخشید.

رافیس آبازوف (Rafis Abazov) دانشمند آمریکایی دهه اول استقلال را «دهه گمشده» می‌نامد. مهم‌ترین رویداد این دهه، جنگ داخلی یا جنگ شهروندی است که ۵ سال^۳ طول کشید؛ بالغ بر ۴۰ هزار کشته داشت و بیش از ۸۰۰ هزار نفر را وادار کرد که به خارج از کشور - عمدتاً افغانستان و نیز ایران و روسیه - پناه ببرند.

در مورد علت وقوع جنگ داخلی در تاجیکستان حداقل سه عامل را مهم می‌دانند؛ یکم این که در تاجیکستان دسته‌بندی و تنش‌های منطقه‌ای وجود داشت که پایه‌ای برای جناح‌بندی سیاسی شد. دوم افغانستان همسایه در اغتشاش به سر می‌برد که الهام‌بخش اپوزیسیون بود. همچنین مبارزان اپوزیسیون از افغانستان به عنوان پناهگاه و منبع تأمین سلاح استفاده می‌کردند. سوم در تاجیکستان اسلام رادیکال وجود داشت که دست کم برای بخشی از اپوزیسیون انگیزه مضاعف بود (Jonson, 2006: 42). در طول بهار ۱۹۹۲، تنش‌های سیاسی موجب تظاهراتی شد که هفته‌ها ادامه داشت. بین دو جبهه در شهر دوشنبه مرز فیزیکی تعیین شد. مخالفان در میدان شهیدان و وفاداران به رژیم در میدان آزادی مستقر شدند، هر دو در راستای خیابان لنین سابق^۴. نیروی اصلی که با اپوزیسیون دموکرات و اسلامی می‌جنگید به جبهه مردم^۵ معروف شد. در همین فضای آشفته بود که نشست ویژه پارلمان در نوامبر ۱۹۹۲ در خجند برگزار شد. امام

۱ بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲، بیش از ۱۰۰۰ مسجد جدید در تاجیکستان ساخته شد (Mayhew, 2007: 358).

2 Islamic Revival Party

۳ این جنگ از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ در جریان بود.

۴ نام کنونی این خیابان رودکی است.

5 People's Front

علی رحمان‌اف که فردی تقریباً گمنام بود به‌عنوان رئیس دولت انتخاب شد. افرادی که در به قدرت رسیدن رحمان‌اف کمک کرده بودند، او را به‌عنوان چهره‌ای موقتی می‌دیدند که می‌تواند وسیله آنها در دست‌یابی به اهداف‌شان باشد اما رحمان‌اف هنگامی که در مسند قدرت نشست، جایگاه خود را مستحکم کرد. در همین زمان جبهه مردم ارتشی برای حمله به دوشنبه اعزام کرد و پاک‌سازی قومی پامیری‌ها و کاراتگینی‌ها را به راه انداخت. غالب افرادی که در جنگ داخلی کشته شدند، تاجیک‌های گارمی و پامیری^۱ بودند.

سه سال پس از پایان یافتن اشغال افغانستان توسط شوروی بود که اوضاع سیاسی در دوشنبه بسیار پرتنش شده بود. «در طول تظاهرات جناح اسلامی اپوزیسیون که هزاران نفر در مرکز دوشنبه، میدان شهیدان جمع شده بودند، مردم شعارهایی چون «مرگ بر امریکا»، «مرگ بر روسیه»، «ما ارتش ۲۷۰۰۰ نفری مجاهدین را داریم» و «در افغانستان برادران ما قدرت را به دست گرفته‌اند» را فریاد می‌زدند» (Jonson, 2006: 43).

وقتی جنگ داخلی شروع شد به لشکر روسیه که از دوره شوروی در تاجیکستان قرار داده شده بود، دستور داده شد که در جنگ بی‌طرف بماند.^۲ اگرچه به صورت غیررسمی، انتقال سلاح به جبهه مردم را شروع کرد. طبق گفته بیشتر صاحب‌نظران، رحمان‌اف بدون کمک روس‌ها نمی‌توانست به قدرت برسد. رحمان‌اف به محض رسیدن به قدرت، از جانب مسکو تأیید و تبریک رسمی دریافت کرد.

در سال ۱۹۹۶ مسکو و ایران به طور جدی درصدد نیل به مصالحه سیاسی بودند که جنگ داخلی تاجیکستان را خاتمه بخشند. در همین سال توافق‌نامه‌ای بین رئیس‌جمهور رحمان‌اف و رهبر اپوزیسیون متحد تاجیک (UTO)^۳، سیدعبدالله نوری در زمینه تشکیل کمیسیون مصالحه ملی (CNR)^۴ منعقد شد. سرانجام در سال ۱۹۹۷ توافق‌نامه صلح عمومی^۵ امضا شد. کمیسیون مصالحه ملی باید بر اجرای توافق‌نامه صلح نظارت می‌کرد و مجموعه‌ای از اصلاحات را برای

۱ اغلب پامیری‌ها شیعه اسماعیلی هستند. شیعیان تاجیکستان در دوشنبه مؤسسه‌ای بزرگ به نام مرکز اسماعیلی تشکیل داده‌اند که در آن به تبلیغ عقاید خود می‌پردازند. این افراد پیرو امام خود آقاخان هستند.

۲ لازم به ذکر است که پس از کشته شدن چند نفر از نظامیان روسیه توسط اپوزیسیون، روسیه مسئولیت اولیه حفظ امنیت تاجیکستان را متقبل شد و حضور نظامیان خود را افزایش داد.

3 United Tajik Opposition

4 Commission of National Reconciliation

5 General Peace Agreement

ساختار حکومت طراحی می‌نمود. این کمیسیون می‌بایست به تعداد مساوی از حکومت و نمایندگان UTO عضو می‌گرفت و ریاست آن به عهده رهبر UTO، سیدعبدالله نوری بود و معاونتش را عبدالمجید دوستی‌اف از جناح حکومت بر عهده داشت. البته بعدها تقسیم قدرتی که در توافق‌نامه صلح عمومی ذکر شده بود، رعایت نشد به این ترتیب که قدرت در دستان رئیس‌جمهوری متمرکز شد و او سعی کرد اپوزیسیون را به حاشیه براند.

نتیجه جنگ شهروندی پیروزی بود که نصیب کولابی‌ها شد. به تدریج لنین‌آبادی‌ها^۱ که در دوره شوروی نبض حیات سیاسی تاجیکستان را در دست داشتند، از مقام‌های عالی‌رتبه دولتی برکنار شده و کولابی‌ها - که متعلق به زادگاه رحمان‌اف بودند - جایگزین آنان شدند.

۴) جریان سکولار-سیاسی

قانون اساسی تاجیک یک نظام چندحزبی را برمی‌گزیند. تا آغاز سال ۲۰۰۲، پنج حزب سیاسی به صورت رسمی موجودیت خود را ثبت کردند. علاوه بر حزب دموکرات مردم (PDP)^۲ که حاکم بود و حزب کمونیست (CP)^۳، سه حزب دیگر وجود داشت: حزب احیای اسلامی، حزب دموکرات (DP)^۴ و حزب سوسیالیست (SP)^۵. پس از انتخابات مجلس سال ۲۰۰۰، سه حزب در مجلس صاحب کرسی شدند: حزب دموکرات مردم، حزب کمونیست و حزب احیای اسلامی. در دسامبر ۲۰۰۲، ششمین حزب یعنی حزب سوسیال دموکرات (SDP)^۶ مجوز ثبت گرفت. به جز حزب حاکم، سایر احزاب بسیار ضعیف بودند و تحت شرایط دشواری فعالیت می‌کردند. به غیر از حزب کمونیست که حداقل فرم سازمانی خود را از دوره شوروی حفظ کرده بود، سازمان بقیه احزاب به طور کلی توسعه نیافته بود. پیوندهای شخصی، روابط خویشاوندی و وابستگی منطقه‌ای برای مردم مهم‌تر از وابستگی حزبی بود. همچنین یک احتیاط عمومی در مورد تنش‌زایی در جامعه وجود داشت، چراکه تجربه جنگ داخلی هنوز در اذهان مردم زنده بود و مانع رشد احزاب سیاسی می‌شد.

۱ شهر خجند در یک دوره به لنین‌آباد تغییر یافت. اما امروز دوباره نام تاریخی خود را گرفته است.

2 People's Democratic Party

3 Communist Party

4 Democratic Party

5 Socialist Party

6 Social Democratic Party

احزاب سیاسی تاجیک را در قالب دسته‌بندی قدیمی راست و چپ نمی‌توان تقسیم‌بندی کرد. آنها از یک پایه منطقه‌ای برخوردارند ولی دارای مبنای اجتماعی مشخصی نیستند. این احزاب یک طرح ایدئولوژیک کلی دارند اما بیشتر آنها برنامه حزبی پیشرفته‌ای که بیانگر مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی معینی باشد ندارند.

حزب دموکرات، حزب احیای اسلامی و حزب متأخرتر سوسیال دموکرات هسته اپوزیسیون را تشکیل می‌دهند. حزب احیای اسلامی اگرچه در اوایل دهه ۱۹۹۰ بسیار رادیکال شده بود و تشکیل یک دولت اسلامی را صریح‌تر مطالبه می‌کرد، در توافق‌نامه صلح عمومی به صورتی پراگماتیک عمل نمود و قانون اساسی سکولار تاجیکستان را به رسمیت شناخت تا بتواند به طور قانونی در فرآیندهای سیاسی شرکت نماید. این حزب در سال ۱۹۹۱ تأسیس شد اما ریشه‌های آن به عقب‌تر برمی‌گردد. در سال ۱۹۷۸، سازمانی زیرزمینی متشکل از جوانان، به رهبری سیدعبدالله نوری شروع به فعالیت کرد. این عمدتاً یک گروه مطالعاتی بود که به مطالعه و ترویج اندیشه‌های متفکرانی چون شیخ حسن البنا، برادران سید قطب و محمد قطب و ابوالعلا مودودی می‌پرداخت. همین فعالیت‌ها در کنگره مسلمانان اتحاد شوروی که در سال ۱۹۹۰ در آسترخان روسیه برگزار شد و نمایندگان از تاجیکستان نیز در آن شرکت کرده بودند، به ثمر نشست. به اعتقاد این حزب برای احیای اسلام در تاجیکستان یک جهاد آموزشی لازم است. از این رو این نوع نبرد در برنامه آن دارای محوریت است. اگرچه در زمینه رویکرد و راهبرد حزب، میزان اختلاف‌نظرها و تنش‌ها قابل‌توجه است.

دولت حیات دینی را به دقت زیر نظر دارد و خود به امور آن رسیدگی می‌کند. حکومت تاجیک کنترل خود را بر رهبری دینی رسمی و انتصابات آن حفظ می‌کند، صدور فتوا را قلعین می‌داند و به فعالیت‌های دینی ثبت نشده مجوز نمی‌دهد. کمیته دولتی امور دینی^۱ مسئولیت برقراری نظم حیات دینی در کشور را بر عهده دارد. کنترل سخت‌گیرانه و آزاردهنده بر حیات دینی^۲ با هدف جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی مساجد انجام می‌شود اما این اقدامات خشم مردم معمولی را که حتی اجازه ندارند به فرزندان‌شان قرآن بیاموزند برمی‌انگیزد. قوانین تاجیکستان پیوستن روحانیون اسلامی به یک حزب سیاسی یا استفاده از مساجد برای تبلیغات

1 State Committee on Religious Affairs

۲ برای مثال پخش اذان به صورت عمومی ممنوع است.

اسلامی را منع کرده است. حکومت بیم دارد که روحانیت از مساجد شروع به ابلاغ پیام‌های سیاسی کند. وقتی روحانیون به شدت کنترل شده و توسط پیروان به عنوان دست‌نشانده‌های حکومت تلقی شوند، این امر قدرت رهبران دینی غیررسمی را تقویت می‌کند.

«در سپتامبر ۲۰۰۱، بیش از ۳۰۰۰ مسجد معمولی موسوم به پنج‌وقته و ۲۴۱ مصلی برای نماز جمعه ثبت شدند. همچنین ۵۸ سازمان مذهبی غیراسلامی ثبت شده که عمدتاً مسیحی بودند و ۱۰ سازمان غیراسلامی ثبت نشده وجود داشت» (Jonson, 2006: 163). در مارس ۲۰۰۲، رحمان‌اف در سخنرانی تأکید کرد که همه مساجد باید ثبت شوند.^۱ این حرف تبدیل به اقدام سراسری شد که مساجد ثبت‌شده را وادار به ثبت مجدد و ثبت‌نشده‌ها را وادار به ثبت نماید. این اقدام شرایط را فراهم کرد که مأموران محلی تعداد مساجد را به طور قابل‌ملاحظه‌ای کاهش دهند. در هر صورت عبادتگاه‌هایی که به آنها اجازه ثبت داده نشد، اغلب تبدیل به مساجد پنج‌وقته غیررسمی شدند که به جای خانه‌های معمولی تغییر ظاهر دادند. چنین کاری در دوره شوروی نیز انجام شده بود و لذا ادامه یافت.

(۵) جریان مذهبی-سیاسی

اسلام رادیکال که در اوایل دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسیده بود پس از انعقاد توافق‌نامه صلح عمومی به طور موقت فرونشست. اما پس از سال ۲۰۰۰، به موازات این که نارضایتی عمومی افزایش می‌یافت و یأس از فساد رژیم رحمان‌اف گسترش پیدا می‌کرد، این باور دوباره نزد عده‌ای قوت گرفت که اسلام می‌تواند جایگزینی فراهم کند. برای این افراد، دولتی مبتنی بر قانون شریعت به معنای پاک‌سازی ساختارهای دولت و حکومت از همه عناصر فاسد بود (Jonson, 2006: 159).

در سال ۲۰۰۵، این سؤال که آیا باید در مدارس و دانشگاه‌ها اجازه حجاب داده شود موضوع بحث‌های داغ سیاسی شده بود. در خیابان‌های دوشنبه بستن روسری به صورت محجبه نسبت به سال قبل آن که به ندرت هر نوع حجابی دیده می‌شد به وفور قابل مشاهده بود. شیوه سنتی تاجیک در روسری بستن همچنان غالب بود اما آشکارا به نظر می‌رسید که حجاب دارد به

۱ پیش‌تر به قانونی که مسکو در سال ۱۹۲۲ درباره اجتماعات دینی تصویب کرد، اشاره شد. این سخن رحمان‌اف ریشه در این قانون دارد.

جدیدترین مد بدل می‌شود. داشتن حجاب نشانه‌ی روشنی از هویت اسلامی است که پیش از آن ضروری احساس نمی‌شد. این در حالی است که تصاویر زنانی که دارای حجاب اسلامی نیستند، در کالبد شهر دوشنبه -در تابلوهای تبلیغات، نقاشی‌های روی دیوار و غیره- فراوان به چشم می‌خورد.

نقش قدرتمند اسلام در تاجیکستان تا اندازه‌ای به سنت‌گرایی شدید جامعه مربوط می‌شود.^۱ در دوره شوروی، سنت‌گرایی واکنشی به مدرنیزاسیون و صنعتی‌شدن اجباری بود. مدرنیزاسیون و صنعتی‌شدن توسط مردم به‌عنوان امری بیگانه و غیرضروری تلقی می‌شد. ارزش‌های نوین با ارزش‌های سنتی برخورد می‌کردند و طرد می‌شدند. سنت‌گرایی در دهه ۱۹۹۰، در واکنش به فروپاشی جامعه و هنجارهای اجتماعی و نیز در زمان بازسازی پس از جنگ، شدت یافت. اسلام‌گرایی به معنای یک ایدئولوژی سیاسی-اجتماعی را می‌توان در قالب تشکلهای اسلامی میانه‌رو و تندرو دنبال نمود. تعداد زیادی از این سازمان‌ها اکنون در تاجیکستان فعالیت می‌کنند. از اواخر دهه ۱۹۹۰، حزب‌التحریر روبه‌رشدترین سازمان در تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان بوده است. در ابتدا این حزب توجه زیادی را به خود جلب نکرد چرا که خشونت را به عنوان یک ابزار سیاسی تأیید نمی‌کرد. اعضای حزب‌التحریر به طور مستمر به دلیل حمل اعلامیه بازداشت می‌شوند. این حزب حمایت خود را عمدتاً از طریق جوانان تحصیل‌نکرده و بی‌کار کسب می‌کند اما اندیشه‌هایش مبنی بر تأسیس یک دولت اسلامی شریعت‌محور- یک خلافت- و رای مرزها در آسیای میانه، گروه‌های وسیع‌تری از جمعیت بی‌میل و علاقه را جذب کرده است. خلافت مرزهای میان دول را منحل خواهد کرد و شریعت، فساد و نابرابری اجتماعی را از بین خواهد برد. «اسلام‌گرایی حزب‌التحریر یک ایدئولوژی قرن بیستمی است. حزب‌التحریر معتقد است که اسلام فقط یک دین نیست، بلکه یک ایدئولوژی سیاسی کل‌گرایانه است که در آن حکومت از آن خداست نه از آن انسان. نگاه آن در مورد خلافت بر اساس مفهوم دولت مدرن -برای مثال داشتن ارتش دائمی، قانون اساسی و سازمان حکومت- شکل گرفته است» (Ahmed, 2009: 17). برنامه سیاسی حزب‌التحریر مبتنی است بر نقد شرایط اقتصادی و اجتماعی نامساعدی که در کشورهای آسیای میانه وجود دارد (مانند فساد، بی‌عدالتی

۱ به‌عنوان مثال علاوه بر این که نام اکثر بزرگسالان از اسامی اسلامی است، این سنت در نام‌گذاری نوزادان کنونی همچنان ادامه یافته است.

و نابرابری اجتماعی). این حزب به وسیلهٔ بسیج مردم علیه نخبگان سیاسی و دینی حاکم قصد دارد این حکومت‌ها را براندازد و دولت الهی برپا کند که در آن یک رهبر بر اساس تفسیر راستین قرآن حکومت می‌نماید.

۶) جریان قومی - ملی

از زمان استقلال، دولت تلاش‌های صریح‌تری جهت ایجاد یک ایدئولوژی دولتی نموده است که ملت را متحد ساخته و بر تقسیمات منطقه‌ای و کلانی غلبه کند. ۹ سپتامبر سالروز استقلال تاجیکستان است. در این روز مردم و حکومت در میادین و خیابان‌ها با برگزاری یک مراسم ملی جشن می‌گیرند.^۱ تاجیکستان در فرآیند هویت‌سازی ملی قرار دارد^۲ و برای نیل به این هدف بر فرهنگ، تاریخ و زبان ملی متمرکز شده است. این فرآیند برای تحکیم دولت ضروری است و وظیفه فوری برای رژیم است که سعی دارد قدرت خود را تثبیت کند. این ایدئولوژی بر اساس این ایده قرار دارد که وحدت و انسجام بر تاجیک‌ها حاکم باشد بدون اینکه توجهی به دیدگاه‌های متفاوت سیاسی، مواضع اجتماعی و گوناگونی فرهنگی وجود داشته باشد.

در این شرایط، فرآیند هویت‌سازی ملی دارای دو بعد است: نخست ردیابی تاجیک‌ها در مسیر تاریخ و دوم جداکردن آنچه تاجیک است از آنچه ازبک است و دفاع از میراث تاجیک در رابطه با غلبهٔ تاریخی ازبک‌ها. ایدئولوژی فعلی دولت، نخستین دولت تاجیک را در حکومت سامانی قرون ۹ و ۱۰ جستجو می‌کند. مجسمهٔ لنین که زمانی بر خجند مشرف بود، اکنون به حاشیهٔ شهر رفته و امیر اسماعیل سامانی^۳ جای آن را گرفته است.^۴ البته پایتخت هم از حضور او خالی نیست. بنابراین نقطهٔ آغاز، یک حکومت پادشاهی دینی است.^۵

۱ در شهر دوشنبه، اطراف مجسمه بزرگ رودکی که در مقابل قصر ملت قرار دارد، یکی از مراکز اصلی گردهمایی مردم برای جشن است.

۲ این ملی‌گرایی حتی نموده‌های مادی جالبی پیدا کرده است؛ به تصور مردم تاجیکستان، بلندترین پرچم جهان در دوشنبه قرار دارد.

۳ تعبیر جالبی درباره او وجود دارد. مردم، اسماعیل سامانی را «بنیان‌گذار تاجیکستان» می‌دانند.

۴ تاجیک‌ها واحد پول خود را سومونی تلفظ می‌کنند که در واقع همان سامانی است. تصویر افرادی چون اسماعیل سامانی، رودکی و ابن سینا روی اسکناس‌های امروزی قابل مشاهده است. قبل از استقلال واحد پول روبل بود.

۵ در حال حاضر، رژیم با یک تناقض رو به رو است. از طرفی به سبب رویکرد سکولارش تمایلی برای نمایش اسلام ندارد. از طرف دیگر رجوع به دورهٔ سامانیان برای تحکیم هویت ملی، بدون توجه به اسلام ممکن نیست.

این گذشته‌کاوی برای یافتن یک هویت ملی حتی از این هم پیش‌تر می‌رود و میراث تاجیک به ساکنان بومی آسیای میانه و قبایل آریایی ارجاع داده می‌شود. رحمان‌اف در کتابش «تاجیک‌ها در آینه تاریخ»^۱ و در سخنرانی‌هایش، مکرر بر این موضوع تأکید می‌کند. وی حتی سال ۲۰۰۶ را به عنوان سال آریایی‌ها جشن گرفت. البته این بازگشت تاریخی، علاوه بر این که دارای وجه سیاسی بود، رنگ سیاسی تازه‌ای نیز به خود گرفته است. «در آثار تاریخ‌دانان و روزنامه‌نگاران امروزی تاجیک، یک اسطوره‌شناسی سیاسی جدید از تاجیکستان، در حال شکل‌گیری است مبنی بر این ایده که خالص‌ترین و حقیقی‌ترین تاجیک‌ها نمایندگان گروه قومی کولاب (گروه حاکم) هستند که می‌توانند اصل و نسب‌شان را در مردم باستانی باکتريا -وارثان بی‌واسطه آریایی‌ها- جستجو کنند» (Jonson, 2006: 168).

این موضوع وقتی پیچیده‌تر می‌شود که می‌بینیم ازبک‌ها نیز تقریباً داعیه همان میراث را دارند. این مدعاهای رقیب تاجیک و ازبک در مورد تاریخ، این موضوع را برای تاجیک‌ها مهم‌تر می‌کند که هرچه بیش‌تر بر تفاوت بین تاجیک‌های هندو-اروپایی و ازبک‌های ترک تأکید کنند. بدین ترتیب گرایش هرچه بیش‌تر تاجیک‌ها به ایران و فرهنگ ایرانی می‌تواند به آنها در فاصله‌گیری از ازبک‌ها یاری رساند. تلاش‌های زیادی برای تأکید بر تاریخ و مشاهیر مشترک ایران و تاجیکستان شده است که زبان و ادبیات نقش بسیار مهمی در این زمینه بازی می‌کنند.^۲ بزرگانی چون رودکی، فردوسی، ابن‌سینا و غیره جایگاه والایی در میان تاجیک‌ها دارند و اشعار و افکار آنها را از زبان عموم مردم می‌توان شنید. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، نام بسیاری از اماکن^۳ و خیابان‌ها به نام این افراد تغییر یافته‌اند و به سرعت در اذهان مردم تثبیت شده‌اند. فرآیند ملت‌سازی و دولت‌سازی در آسیای میانه که اقوام گوناگون با تاریخ مشترک در آن زندگی می‌کنند طبعاً با تمایزگذاری خودی از غیرخودی همراه خواهد بود. آنچه ویژه گروه ماست، باید متفاوت از آن چیزی باشد که مشخصه گروه دیگری است. یکی از نزاع‌های تاجیک‌ها و ازبک‌ها به مرزهای سرزمینی مربوط می‌شود. در دهه ۱۹۲۰، مناطق مهم تاریخی-

1 The Tajiks in the Mirror of History (2001)

۲ خواننده‌های ایرانی محبوبیت زیادی در بین تاجیک‌ها دارند. بسیاری از مردم از طریق گوش کردن این ترانه‌ها و آوازه‌است که با فارسی ایرانی و نحوه تلفظ واژه‌ها آشنا می‌شوند.

۳ علاوه بر تندیس‌های فراوانی که از این بزرگان در سطح شهر دوشنبه به چشم می‌خورد، نمای ساختمان «اتفاق نویسندگان» تاجیکستان با این تندیس‌ها تزیین شده است.

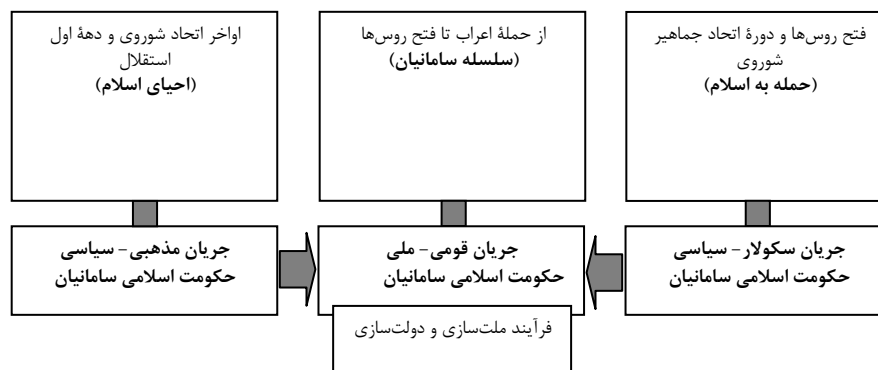
فرهنگی چون شهرهای سمرقند و بخارا که تاجیک‌های بسیاری در آنها زندگی می‌کنند در تملک تاجیکستان قرار نگرفتند. این بحث مدت درازی است که جریان دارد اما حکومت تاجیکستان هیچ ادعایی در خصوص اعاده این مناطق مطرح نکرده است. البته گاهی در رسانه‌ها مقالاتی چاپ می‌شود که بخش‌هایی از ازبکستان را به عنوان حق تاجیکستان مطالبه می‌کنند.

نتیجه‌گیری

بیش از ۵۰ درصد تاجیک‌های جهان در وطن خود زندگی نمی‌کنند. این جمعیت بزرگ عمدتاً در افغانستان، ازبکستان، قزاقستان و چین زندگی می‌کنند. عده زیادی از مردان نیز به عنوان نیروی کار در کشورهای چون روسیه اشتغال دارند. در حال حاضر تقریباً از هر چهار خانواده، یک خانواده دارای عضوی است که در خارج از کشور کار می‌کند. خانواده‌ها هنوز پرجمعیت هستند و به طور میانگین از ۷ نفر تشکیل شده‌اند. بنابراین جمعیت بسیار جوان است به طوری که بالغ بر ۴۰ درصد جمعیت کمتر از ۱۴ سال سن دارند (Mayhew 2007: 357-358). مردم، فساد گسترده و قشربندی اجتماعی و منطقه‌ای را احساس می‌کنند و نارضایتی فزاینده‌ای در حال شکل‌گیری است. ما بر اساس گزارش Transparency International در مورد شاخص CPI^۱ که میزان فساد در یک جامعه را نشان می‌دهد، میانگین رتبه تاجیکستان را از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ محاسبه نمودیم. اگر رتبه ۱۰۰، متعلق به کشوری با بیش‌ترین فساد باشد، تاجیکستان دارای رتبه ۸۷ خواهد بود. در حالی که در نخستین سال‌های دهه ۲۰۰۰، مردم نگرش مثبتی به آینده داشتند، این امیدها امروز به یأس انجامیده است. نتیجه انتخابات‌های مجلس نشان داد که رژیم به حرف و نظر مردم گوش نخواهد کرد. بخش اعظم قدرت در دست حزب حاکم متمرکز شده است. تعقیب سیاست «درهای باز» توسط رحمان‌اف نیز زمینه نفوذ قدرتهایی چون روسیه را همچنان محفوظ داشته است. دست‌کم به سه علت فعلاً نمی‌توان انتظار داشت که اعتراض‌های سازمان‌دهی‌شده شکل بگیرد. یکم، حقوق دموکراتیک و بسترهای سازمان‌دهی نیروها بسیار محدود است. دوم، میانگین سن جمعیت پایین است و بسیاری از مردان نیز در اوج جوانی و سن فعالیت، به عنوان نیروی کار به بیرون از کشور مهاجرت می‌کنند. سوم، تجربه جنگ خونین داخلی هنوز در حافظه مردم زنده است و مانع هر نوع حرکت سیاسی تند می‌شود.

در نتیجه کنترل سختگیرانه دولت نسبت به مراکز آموزشی، مساجد و روحانیون، سطح علمی نخبگان دینی در مجموع پایین است و آنها قادر نیستند به سؤالات جوانان پاسخ دهند. در عین حال علاقه به دین وجود دارد^۱ و مراسمات غیررسمی در حال گسترش‌اند. در میان مردم آگاهی دینی هنوز پایین است اما گرایش‌های دینی شدیدی به چشم می‌خورد^۲.

حیات اجتماعی-سیاسی امروز تاجیکستان خلاصه‌ای از تاریخ آن است. تحلیل نهایی ما این است که بین سه جریان اصلی کنونی و سه دوره تاریخی حیات اسلام در تاجیکستان، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد، به طوری که هر جریان، نماینده یک دوره است و از «عناصر مهم» آن تغذیه می‌کند. مدل زیر این مطلب را روشن‌تر بیان می‌نماید.



در شرایط فعلی، دو جریان متضاد سکولار-سیاسی و مذهبی-سیاسی به واسطه جریان قومی-ملی یا فرآیند ملت‌سازی، موقتاً بر نقاط اشتراک خود بیش از نقاط اختلاف تأکید می‌کنند. در هر صورت، این جریان میانجی، در اثر مدرنیزاسیونی که حکومت پیش گرفته است، سرانجام

۱ بازگشت به دین یک جریان فراگیر است که نه فقط توده مردم بلکه نخبگان و مجامع علمی را نیز فراگرفته است. در گفت‌وگویی که با یکی از اساتید فلسفه آکادمی علوم داشتیم، وی بر این باور بود که امروزه در تاجیکستان گرایش به فلسفه‌های ماتریالیستی کاهش یافته و فلسفه الهی جایگاه تازه‌ای پیدا کرده است.

۲ دعاکردن با ذکرهای اسلامی در فرهنگ روزمره مردم جایگاه ویژه‌ای دارد. علاوه بر مشاهده آن در مراسم‌های خاصی چون جشن ازدواج، در طول روز نیز هنگام ورود و خروج میهمان، قبل و بعد از صرف غذا، در حین کسب و کار و مواردی از این قبیل، این رفتار دینی به وفور به چشم می‌خورد. همچنین نقش و نگار این آیات و ادعیه روی اشیاء قابل توجه است.

به مرحله‌ای از رشد خود می‌رسد که دیگر نمی‌تواند دو جریان متضاد را کنار هم بیاورد. وقتی یک ملت شکل بگیرد، فرآیند ملت‌سازی بی‌شک پویایی و حیات فعال خود را از دست خواهد داد. در این زمان است که تضادهای انباشته شده دوباره راهی برای بروز خود می‌یابند. نیروهای متضاد که در طول زمان مستقل از هم رشد کرده و از حالت عدم‌تعیین درآمده‌اند، حال برای مبارزه بیش از پیش قدرتمند می‌شوند. از نظر ما این لحظه مصداق همان لحظه میانی است که هانتینگتون در تبیین تغییرات انقلابی معرفی می‌کند. «... انقلاب نه در جوامع بسیار سنتی با سطوح بسیار پایین پیچیدگی اجتماعی و اقتصادی رخ خواهد داد و نه در جوامع بسیار مدرن. بیش‌ترین احتمال وقوع انقلاب، مانند دیگر اشکال خشونت و بی‌ثباتی، در جوامعی وجود دارد که میزانی از توسعه اجتماعی و اقتصادی را تجربه نموده‌اند و فرآیندهای مدرنیزاسیون سیاسی و توسعه سیاسی از فرآیندهای تحول اجتماعی و اقتصادی عقب مانده‌اند» (Tilly, 1973: 434). اقتصاد تاجیکستان در سطح کلان رو به بهبود است. این امر به مرور زمان می‌تواند موجب کاهش مهاجرت جوانان به خارج از کشور گردد و نسبت جنسی جمعیت را به نفع مردان تغییر دهد. آگاهی دینی مردم نیز در اثر افزایش وسایل ارتباطی و به تبع تماس بیش‌تر با سایر کشورهای اسلامی رو به افزایش است. حزب احیای اسلامی بر اساس رویکرد بلندمدت خود، در زمینه آموزش، نقش فعالی ایفا می‌کند. تاکید روزافزون بر زبان تاجیک، دو کشور تاجیکستان و ایران را هر روز به هم نزدیک‌تر می‌سازد و تاثیرگذاری فرهنگی^۱ و سیاسی ایران را افزایش می‌دهد. بنابراین حوادث آینده در ایران در شکل‌گیری وقایع داخلی تاجیکستان نقش مهمی خواهند داشت. از نظر ما اسلام‌گرایی در تاجیکستان به سرعت در حال تبدیل شدن به یک جنبش سیاسی فراگیر است. اگرچه تعیین نتیجه برخوردهای آتی اکنون میسر نیست.

منابع

- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی. ۱۳۸۴. تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه. تهران: نشر علم
- دورکیم، امیل. ۱۳۸۷. درباره تقسیم کار اجتماعی. باقر پرهام. تهران: نشر مرکز

۱ ما در طول سفر خود معرف‌های زیادی مشاهده کردیم که دلالت بر این داشتند که ایران به لحاظ فرهنگی گروه مرجع مردم تاجیکستان است. در طول متن به چند مورد از آنها اشاره شد.

- ریگین، چارلز. ۱۳۸۸. روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی. محمد فاضلی. تهران: نشر آگه
- نوازنی، بهرام. ۱۳۸۸. آرا و اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- یغمایی، سعید. ۱۳۸۹. قانون اساسی جمهوری تاجیکستان. تهران: انتشارات نگاه بینه
- یین، رابرت کی. ۱۳۷۸. طرح تحقیق و روش‌های موردپژوهی. هوشنگ نایی. تهران: موسسه فرهنگی آینده‌پویان
- Ahmed, Houriya & Hannah Stuart. 2009. Hizb ut-Tahrir: Ideology and Strategy. London: The Centre for Social Cohesion
- Berman, Sheri. 2003. Islamism, Revolution, and Civil Society. *Perspectives on Politics*, Vol. 1, No. 2, 257-272
- Hashemi, Nader. 2010. The Multiple Histories of Secularism: Muslim Societies in Comparison. *Philosophy and Social Criticism*, vol. 36, nos. 3-4, 325-338
- Hunter, Shireen T. 2004. Islam in Russia: The Politics of Identity and Security. M.E. Sharpe
- Jonson, Lena. 2006. Tajikistan in the New Central Asia. London: I.B. Tauris
- Keller, Shoshana. 2001. To Moscow, Not Mecca: The Soviet Campaign Against Islam in Central Asia, 1917-1941. Praeger
- Khalid, Adeeb. 2007. Islam after Communism: Religion and Politics in Central Asia. University of California Press
- [Mayhew](#), Bradley. 2007. Central Asia. Lonely Planet
- Mozaffari, Mehdi. 2007. What is Islamism? History and Definition of a Concept. *Totalitarian Movements and Political Religions*, Vol. 8, No. 1, 17-33
- Soucek, Svat. 2000. A History of Inner Asia. Cambridge University Press
- Tilly, Charles. 1973. Does Modernization Breed Revolution? *Comparative Politics*, Vol. 5, No. 3, Special Issue on Revolution and Social Change, 425-447